

عبرت

خانه ای روی مرداب



صدیقی

گذشته مان را کنار بگذاریم و به هم وفادار باشیم. به خیال این که همسر رفتارهای ناهنجار گذشته اش را کنار می گذارد به ازدواج با او تن دادم. خوشی زندگی ما تنها چند ماه دوام آورد چون به هم اعتماد نداشتیم و مدام یکدیگر را زیر نظر می گرفتیم تا مبادا مثل دوران مجردی هوای دوستی جدید با فردی دیگر به سرمان بزنند. کم کم اختلافات ما عیان و جنگ و دعوا شروع شد. رفتارهای مشکوک همسرمان مانند خیابان گردی و دیر آمدن به خانه مثل خوره به جانم افتاده بود و هر روز عصبی تر می شدم و سر این اتفاق مدام او را کتک می زدم. این ماجرا ادامه داشت تا این که متوجه شدم همسرم لغزیده و دوباره مثل دوران مجردی رفتارهای ناهنجار و دوستی خیابانی را شروع کرده است. دیگر نتوانستم تحمل کنم، روزی به شدت با او برخورد و از خانه بیرونش کردم. بعد از این ماجرا تصمیم گرفتم به دادگاه خانواده بیایم تا به این زندگی مشترک که روی مرداب بنا شده بود، پایان دهم.

در زندگی شکست خوردم چون عشق مان خیابانی بود. پسر جوان که هنوز یک سالی از خشک شدن مهر سند ازدواجش نمی گذرد درباره شکست زندگی اش می گوید: از نوجوانی رفیق باز و قانون گریز بودم و اهل حساب و قانون نبودم. دیپلم ام را نگرفته بودم که روزی در خیابان با دختر رویاهایم برخورد کردم و بعد از آن با سماجت هایم او را در دام آشنایی انداختم و با هم دوست شدیم. دوستی ما در ظاهر اجتماعی و باطن آن غیر اخلاقی بود. مدتی با هم دوست بودیم تا این که تصمیم گرفتم ازدواج کنیم. ازدواج ما مراحل طبیعی خودش را طی نکرد و روی حرمت شکنی ها بنا شد. خانواده ها ابتدا راضی به ازدواج ما نبودند چون آن ها عاقبت کار را می دیدند و ما در ظاهر عاشق هم بودیم. همسر از گذشته ام خبر داشت اما من از او چیز زیادی نمی دانستم و قبل از ازدواج به هم قول دادیم

دو شکارچی متخلف در تور قانون

صدیقی- دو شکارچی متخلف که برای حیات وحش تور پهن می کردند این بار خودشان در تور قانون گرفتار شدند تا تاوان دست درازی به حیات وحش را پس بدهند. به گفته رئیس اداره حفاظت محیط زیست راز و جراگان این دو شکارچی پرندگان که اقدام به شکار تعدادی کبک کرده بودند با همکاری مرزبانان غیور استان در چنگال قانون گرفتار شدند. همچنین «مردیان» خبر داد: از شکارچیان، لاشه چهار قطعه کبک، مقداری مهمات غیر مجاز و ادوات زنده گیری پرندگان کشف و ضبط شد. پرونده خاطیان برای سیر مراحل قانونی تحویل مراجع قضایی داده شد.

در پی تصادف دو پراید رخ داد؛

۶ مجروح در پی تصادف جاده ای

در پی برخورد دو خودروی پراید با یکدیگر در پنجورد ۶ نفر مجروح و راهی بیمارستان شدند. به گزارش پلیس راه خراسان شمالی در پی این تصادف در محور فرعی پنجورد به روستای حمزانلو، ۶ نفر از سرنشینان این دو خودرو مجروح و راهی بیمارستان شدند. این حادثه به علت انحراف به چپ یکی از خودروها رخ داد.

حین عملیات امداد رخ داد؛

مار مأمور آتش نشانی را نیش زد

مأمور آتش نشانی پنجورد که در پی درخواست یک شهروند برای خارج کردن مار از خودرویش عازم عملیات شد، هنگام انجام کارش دچار مار گزیدگی شد. به گزارش سازمان آتش نشانی پنجورد، «حمیدیان» پس از مارگزیدگی به بیمارستان منتقل شد تا تحت درمان قرار گیرد. طبق اعلام اورژانس با توجه به مساعد بودن حال این آتش نشان او از بیمارستان مرخص شد.

رازی که ای کاش سر به مهر می ماند

تبدیل یک زندگی به میدان جنگ

صدیقی

رازی بعد از بر ملا شدن، پایه های زندگی مشترکی را سست کرد. زن جوان، ماجرای زندگی خزان شده اش را این گونه روایت می کند: تنها فرزند خانواده بودم و پدر و مادرم خیلی به من پر و بال می دادند. خیلی زود زمان ازدواجم فرا رسید.

با یک پسر اصیل و خانواده دار ازدواج کردم تا طعم خوشبختی در زندگی ام دوچندان شود. زمان خواستگاری، پدر و مادرم خیلی به همسرم سفارش می کردند هوای مرا داشته باشد چون به گفته خانواده ام تمام هستی و دارایی شان بودم.

دوران نامزدی مان با کلی خاطره سپری شد تا این که زندگی مشترک مان را آغاز کردیم. همسر در یک نمایشگاه خودرو کار می کرد و زندگی مناسبی را برایم دست و پا کرد و خودم را خوشبخت ترین آدم می دانستم غافل از این که این دوران خیلی زود به خزان تبدیل خواهد شد.

هنوز سه سال از زندگی مشترک مان نگذشته بود که مادرم دچار یک بیماری خاص شد و زندگی ما را تحت تاثیر قرار داد.

چون تک فرزند پدرم و مادرم خیلی به من وابسته بودند و بسیار به من محبت می کردند.

برخی مواقع برایم سوال پیش می آمد که چرا خانواده ام مرا این قدر لوس بار آورده اند و حاضر نیستند حتی در برابر خواسته های غیر معمول من کمی مقاومت کنند.

بالاخره خورشید از پشت ابر درآمد و پاسخ سوالاتم را گرفتم. ماه آخر بیماری مادرم بود که روزی او رازی را برایم آشکار کرد و پایه های زندگی مشترک من و همسر را به لرزه درآورد و سست کرد. مادرم گفت من و دختر واقعی آن ها نیستم و چون صاحب فرزند نمی شدند مرا به فرزندی قبول کردند.

در واقع خانواده اصلی ام زمانی که نوزاد بودم مرا پشت در گذاشته و سرپرستان من نگذاشته بودند کسی از ماجرا بویی ببرد.

با شنیدن این حرف ها شوکه شدم و اصلاً باورم نمی شد این ماجرای تلخ حقیقت داشته باشد، آرزو می کردم همه این اتفاقات خواب باشد اما حقیقت محض و تلخی بود که باید با آن رو به رو می شدم. مادرم به من گفت نمی خواهد با خودش این راز تلخ را زیر خاک

ببرد. بعد از بر ملا شدن این راز تلخ، دنیا برایم دگرگون شد و تا مدت ها در خواب حرف می زدم و گریه می کردم. بعد از مدتی مادرم چشم از جهان فرو بست و من ماندم با این راز.

مدتی گذشت و با خودم کلنجار می رفتم تا این که تصمیم گرفتم رازم را برای همسرم بازگو کنم و این کار را با دلهره انجام دادم.

همسر با شنیدن حرف های من ابتدا خندید و آن را یک بازی قلمداد کرد اما وقتی دید جدی هشتم کم کم چهره اش در هم فرو رفت. با بر ملا شدن این راز همسر به شدت آشفته شد و هر روز زندگی را برای مان به جهنم تبدیل می کرد و به حرف های من و خانواده ام اعتماد نداشت چون فکر می کرد من با همدستی آن ها او را در این سال ها بازی داده ام.

هر چقدر به همسر می گفتم من تا یک ماه قبل از مرگ مادرم از این راز خبر نداشتم اما او مرا متهم به فریبکاری می کرد، داد و بیداد راه می انداخت و الفاظ نامناسبی را نفارم می کرد.

بعد از این اتفاق رابطه مان با خانواده ام قطع شد و همسر حاضر نبود در مورد این موضوع با پدرم حرف بزند چون دیگر به حرف های هیچ کس اعتماد نداشت. حدود یک سال کارمان شده بود جنگ و دعوا. حتی به همسر پیشنهاد می دادم بدون هیچ حق و حقوقی مرا طلاق دهد اما او قبول نمی کرد و می خواست از من و خانواده ام انتقام این سال ها را بگیرد چون فکر می کرد او را قربانی کرده ام.



لذت سرگرمی + نقدی و غیرنقدی هفتگی

پاسخ صحیح هر سرگرمی، یک شانس قرعه کشی قرعه کشی و اسامی برندگان، شنبه هر هفته

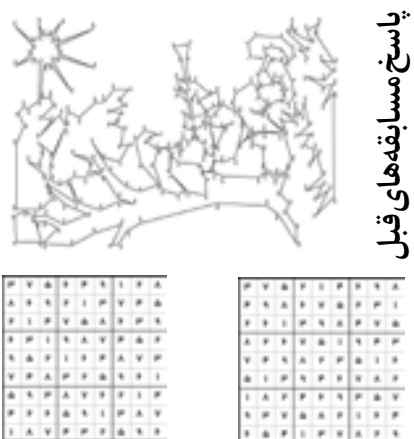
برخی از ماریج های متداول جهان را بشناسید...

طراحی با دست!

برای خلق یک ماریج تصویری

- محمد مهدی رنجبر

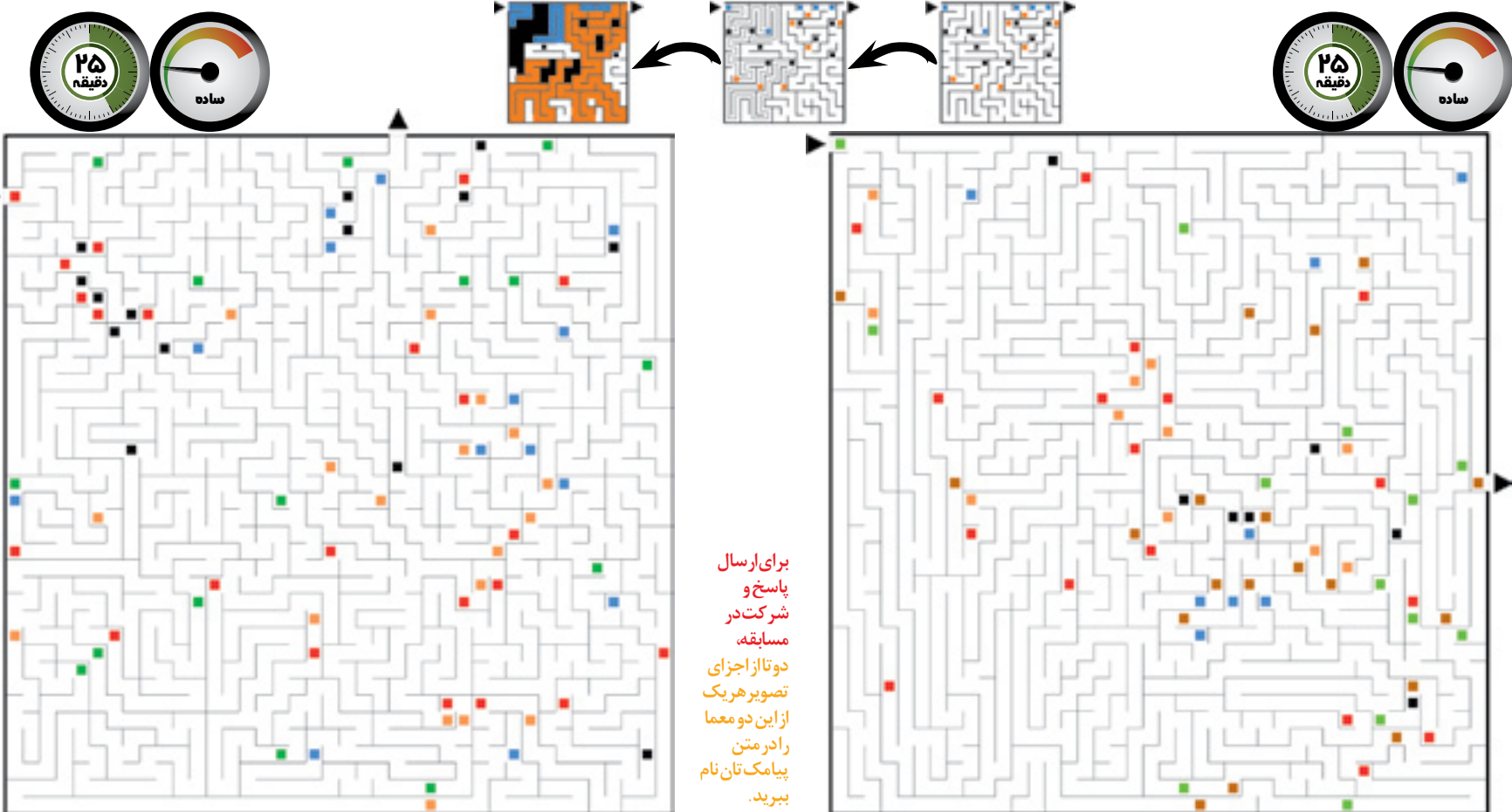
سرگرمی «ماریج» (maze) و پیدا کردن راه صحیح از بین آن، به قدری در جهان پر طرفدار است که اصلاً شغل برخی از طراحان سرگرمی، طراحی مسیر ماریج است! اگر چه امروزه بسیاری از ماریج ها توسط برنامه های



پاسخ مسابقه های قبل

■ **قانون:** در این ماریج یک تصویر پنهان شده است! برای کشف آن باید یک خط شکسته ماریج، پیدا کنید که از ورودی ماریج وارد شود و از خروجی آن بیرون برود. این خط باید بدون «شاخه» و «دوراهی» باشد. وقتی مسیر صحیح پیدا شد، هر خال رنگی که در مسیر باشد به شمایی گوید ادامه مسیر را تا خال بعدی با چه رنگی ضخیم کنید تا تصویر آشکار شود.

■ **پیشنهاد می شود که:** در هر دوراهی، مسیرهای انحرافی بن بستر را با خطوط کمرنگ مشخص کنید تا به اشتباه نیفتید. به خال های رنگی در مسیرهای بن بست پی اعتنا باشید.



برای ارسال پاسخ و شرکت در مسابقه، دوتا از اجزای تصویر هر یک از این دو معما را در متن پیامک تان نام ببرید.

سودو کو

هر روز

■ **قانون:** از قام ۹ تا ۱ را در خانه های خالی بنویسید طوری که در هر سطر، در هر ستون و در هر مربع ۳ در ۳ هیچ تکراری نباشد.



برای ارسال پاسخ و شرکت در مسابقه،

ارقام، سطرهای اول، دوم و سوم

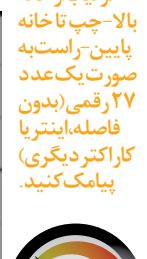
از هر سودو کوئی حل شده را به

ترتیب از خانه بالا-چپ تا خانه

پایین-راست به صورت یک عدد

۲۷ رقمی (بدون فاصله، اینتریا

کاراکتر دیگری) پیامک کنید.



حرفه ای های مدعیان سودو کو

درجه دشواری هر سودو کو+

زمان حل شان را پیامک کنند.

مثال: متوسط ۰۰:۱۲:۲۰

